





M.A.I. LIBRARY, A.M.U.

PL 9886

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةَ رُسُلًا أُولِي أَجْنَحَةٍ مَّا  
وُثِّقَتْ وَرُبَاعٌ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ بِالْإِجْمَاعِ  
وَعَلَى آلِهِ وَاتَّخَذَهُ الَّذِينَ هُمْ سُرُجُ الْهَدَايَةِ لِلتَّبَاعِ أَهْلًا بَعْدَ نَبِيِّهِمْ قَوْلُ اللَّهِ  
الضَّعِيفُ قَلِيلٌ الْبُطْءُ عَدُوٌّ وَقَصِيرُ الْبَاءِ مُحِبُّ هَذِهِ السُّلُوكِ  
عَبْدُ الْمُحِبِّ سَأَلَهُ اللَّهُ مِمَّا اشْتَرَى بِخِلَافِ مَرْضَاتِهِ وَمَا بَاءَ هَذَا  
صِحْفَةً مُخْتَوِيَةً عَلَى بَيَانِ عَدَمِ جَوَائِزِ نِكَاحِ مَا نَزَلَ عَنِ الرَّبِّ وَمُنْجِيَةً  
أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ ثَابِتٌ مِنْ نَصِّ هَذِهِ الْآيَةِ أَعْيَنِي فَأَنْكَحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ  
مَثْنً وَثُلْثَ وَرُبَاعٌ وَمَنْ ذَهَبَ إِلَى خِلَافِهِ لَا يَلْتَفِتْ إِلَيْهِ وَلَا يُطَاعَ وَلَا يُسَلِّمَ  
أَنْ يُطِيعَ أَمْرَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَا اسْتَطَاعَ فَقَدْ هَلَكَ مِنْ عَصْيٍ وَتَجَاوَزَ طَاعٍ  
سَمِيئَةً بِحَدِّ الْبَاءِ لَا ثَبَاتَ حُرْمَةِ النِّكَاحِ فَوْقَ الرَّبِّاعِ وَ  
لَقَبُهُ بِالْإِسْتِمْتَاعِ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنً وَثُلْثَ وَرُبَاعٌ وَمَا تَقِيهِ



یعنی که فقط برای دفع توهم تشریک جمع آمده درین عدد و بخلاف معرف عاطفه که  
 فیما بین مثنی و ثلاث واقع است که آن برای تشریک معطوف و معطوف  
 است در حکم حل نکاح. گویا خیال از شاوگشت که این عدد هم حلال است و این  
 هم حلال یعنی خواهند اینقدر بنکاح آرید خواهند اینقدر گویا و او در اینجا بمعنی  
 است و او عاطفه بمعنی او در کلام عرب آمده کما ذکر الامام ابن هشام فی  
 مغنی اللبیب و آورده فی مثالیله هذا الشعر

قَالُوا إِنَّا فَاتَحْنَاكَ الصَّبْرَ وَالْبُكَاءَ	فَقُلْتُ الْبُكَاءُ أَشْفَى إِذَا الْغَيْلِي
--	--

آئی اختر الصبر ایو البكاء اذ لا یجتمعا البكاء مع الصبر انتهى کلامه  
 بلکه بعضی مفسرین معتبرین چون صاحب منبده التفسیر و سخاوت درین  
 مقام و اوصاف بمعنی او گرفته است فلیراجع المسائل فی ذلک التفسیر  
 پس معلوم شد که او در اینجا فقط برای تشریک معطوف و معطوف علیه است در حکم  
 تذکره الصدقه برای جمع کردن معطوف همراه معطوف علیه که این معنی معقول  
 مع ستنه و او عاطفه چنانچه از مقوله جاء فی نرید و عمر و شرکت هر دو در محبتیه  
 میشود و در اوقات مختلفه آمده باشد بخلاف این عبارت که گفته شود جاء فی  
 نرید مع عمر و که درین وقت البتہ شرکت هر دو هم در محبتیه و هم در وقت مفهوم  
 میگردد پس در ثانی نیست است و در اول نیست و بالفرض اگر او عاطفه را بمعنی  
 مع خلاف قاعده عربیه گرفته آید تا هم ازین توجیه بعیده حصول مدعای شان نمی آید  
 چه این قاعده است که در صورت داخل مجموعین اقل از اکثر ساقط میگردد و معتبر  
 اکثر باشد چنانچه در قرآنی ما شتم مع قریش مع کسانه مع مضر گفته میشود

پنجمین در اینجا قیاس باید کرد زیرا که صفتی داخل ثلاث است و ثلاث  
داخل رابع پس بوقت اختیار کردن عدد صفتی احوال سقوط نظر گردد  
داخل آن است و بوقت ثلاث احوال صفتی سقوط شوند و بوقت رسیدن نوبه  
به رابع احوال صفتی و ثلاث را اعتباری نخواهد ماند اما شرعاً پس ازین روش  
که اگر این معنی مقصود باشد لازم آید که نکاح کمتر ازین عدد جائز نگردد زیرا که  
صفتی با معطوفات خود حال واقع شده است از مآطاب لکم و جان باجماع  
اهل عربیه قید عامل میشود چنانچه در ضرب نرید آنها یکا پس زدن او در  
حالت غیر کوب جائز نخواهد بود و نظراً الى هذه القاعدة چون و او بمعنی جمع  
و تصیق معطوفات باشد نه بمعنی تشکیک آنها در حکم مذکور الصدر پس حله نکاح  
مقتید باشد به جمع و تصیق این عدد و هو باطل بالا جماع و نیز می باید که هیچ فرشته  
کم از پشروه پرند شسته باشد لقوله تعالی جاعل الملائكة من سلاسل اولی  
الجنات صفتی و ثلاث و هم یاء چه لفظ الملائكة محلی باللام است و جمع محلی  
باللام فائده استغراق میدهد اما عقلاً پس ازین سبب است که اگر مقصود پشروه  
می بود اینچنین مناسب بود که میفرمودند فانکحوا ما طاب لکم من النساء  
ثلاثین عشر چه لفظ ثمانیه عشر نسبت شنی و ثلاث در رابع هم اظهر است و هم  
پس لفظ اظهر و خصر را که شتم و اخفی و اطول را آوردن حرکتی است که بسیار  
کتاب هم بدان استند نمایند مثلاً در مجلس عوام از شخصی که عمرش هشتاد ساله باشد از  
نین عمر او پرسند و او در جواب بگوید که دو و دو و سه و سه و چهار و چهار و پنجاه  
ست که ضحکه تمام اهل مجلس بخندند پس اینچنین سرکه شیهه را که عوام از بختی

آن استهزا نمایند نسبت بسحاب پاک غریز غلام عابد نمودن که در کلام منزه  
 خود که برای هدایت انام نازل فرموده اینچنین تعبیر آورده چه سفاکته و حماقه  
 باشد **سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ** و فرقه اسماعیلیه از ایشان که جواز نکاح  
 زمان تابسته ازین آیه برآورده اند عجب عقل دارند فقط همین قدر فهمیدند که در  
 مدلول شنی و ثلاث و رباع معنی حرف عطف است لیکن در بیان حرف عطف  
 و حرف جمع تفرقه نکردند که دو رباعیه و مجموعه آنرا با چهار جمع کرده و خلط نه برآورده  
 اگر گفته آید که در نظم قرآنی شتین و ثلاثا و اربعاً چنان فرمودند که درین تصریح  
 زیاده تر بود از شنی و ثلاث و رباع جوابش اینست که در اینجا مخاطبین جمع  
 اند نه شخص واحد اگر شتین و ثلاث و اربع را بمقابل آنها انداخته آید معنی  
 آن چنان خواهد شد که **اَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ اَلِكُمْ اَنْتُمْ اَبْجَعُكُمْ يَسْتَبَيِّنُ مِنَ  
 النِّسَاءِ** و آنکه **يَمَيِّنُ النِّسَاءَ** که **لَمِنْ النِّسَاءِ** یعنی حلقه نکاح و وزن در  
 شتین و سه زن و ثلاثا و چهار زن و **اَبْجَعُكُمْ** فاعل آنکه **يَمَيِّنُ**  
 و **يَمَيِّنُ** خواهد گشت نه برای یک تنیک بخلاف شنی و ثلاث و رباع که اینها هم جنس  
 اند هنگام درآمدن بمقابل جمع در معنی جمع آمده فاعله تقسیم افراد خویش بر افراد  
 مخاطبین خواهند داد و **اَلَا اَنَّ مُقَابَلَةَ الْجَمْعِ بِالْجَمْعِ يُفِيدُ تَقْسِيمَ اَفْرَادِ اَحَدٍ  
 عَلَى اَفْرَادِ الْاُخَرِ** یعنی در شنی و سه زن برای هر فرد از مخاطبین و همچنین در ثلاث  
 و رباع سه زن و چهار زن برای هر یک از آنها بحدی خواهد آمد متشابه  
 چنان باید فهمید که اگر برای صد فقیر حکم داد و دنان میکند در حصه همه  
 همون دنان خواهند آمد همچنین در صورت امر کردن لبه نان یا چهار نان

در حصه همه هاسته نان یا چهار نان خواهند آمد و اگر نه نابیار اند و میگوید  
که از اینها دو دو و سه سه و چهار چهار باینان بده در اینوقت آن صد  
فقیر را در حصه کسی دو خواهد آمد و در حصه کسی سه و در حصه کسی چهار فافهم  
باقی ماند در اینجا سوالی جواب طلب و او آنکه حصر کاح الی رابع ازین آیه  
مفهوم نمیکرد و بلکه خمس هم جائز باشد و سداس و سباع و ثمان و تساع و  
عشار هم حتی الی غیر النهایه زیرا که سوق این آیه برای بیان عددست  
و عددی بحد ذاته مقتضی این معنی نیست که از چهار تجاوز نکند جائز است  
که ذکر دو دو و سه سه و چهار چهار در اینجا بطور تخیل فرموده باشند  
چنانچه در کرمیه جاعل الملائکة رؤسا اولی آیه حصه مثنی و ثلث و رباع  
که ذکر این اعداد بر سبیل تخیل واقع گشته نه بطور حصر و الا می بایست گفته  
فرشته زیاده از چهار پرنداشته باشد حال آنکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
بکفایت جبرئیل را در آن ششصد پادشاه پس چنانچه این آیه مفید حصر  
اجتمع نیست در چهار همچنان آن آیه مفید حصر آنکه نتواند کرد و در اربع  
زیرا که این هر دو آیه در بیان عدد بر یک اسلوب واقع گشته اند اگر این مفید  
حصر میکردید آنهم میگشت چون این نیست از آن فمیدن حصر کی توقع باید داشت  
و نیز صیغه معدوله برای تکرارست مطلقا یا لافا مابا تلغم من غیر حصر نه برای  
دو بار فقط جوالبش اینست که تحریم ما فوق اربع هم ازین آیه معلوم میگردد و اگر  
نزولش علی ما قال البغوی فی تفسیره در حق قیس بن الحارث است او میگوید  
که قبل از اسلام بمکاح من میبشت زنمان بودند چون مشرف باسلام شدند در حق



زنان خود از آنحضرت صلی الله علیه وسلم مستفتی گشتم این آیه نازل گشت  
پس مرا حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم امر فرمود طَلِّقْ أَرْبَعًا وَأَمْسِكْ  
أَرْبَعًا همچنین مروی است که عیلام بن سلمه ثقفی را قبل از اسلام و از  
زمان منکوحه بودند چون وی مع زنان خویش مشرف باسلام گشت در حق  
او نیز آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر طبق حکم آیه نازل شد فی حق القیس امر فرمود  
أَمْسِكْ أَرْبَعًا وَفَارِقْ سَائِرَهُنَّ أَخْرَجَهُ الثَّرِيزِيُّ وَأَبْنُ مَاجَةَ  
وَأَحْمَدُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَذَلِكَ إِنْ لَوْ فَلَ  
بن معاویه مروی است که میگوید که قبل از اسلام نکاح من پنج زن  
بودند چون مشرف باسلام گشتم پرسیدم از رسول الله صلی الله علیه وسلم  
در حق زنان خود پس فرمود مرا که فَارِقْ وَاحِدَةً وَأَمْسِكْ أَرْبَعًا رواه  
فی شرح السنن پس از امثال این احادیث صاف هویدا میگردد که بودن  
چهار زن نصاب برای جواز نکاح از نفس این آیه است و بر آید خاتمی  
الله صلی الله علیه وسلم فمیده و ترا سؤله أعلم صیبا بعد از آنکه الله من کلامه  
و نیز اجماع ائمه منعقد گشته بر حرمت ما فوق الاربعه پس در صورت خلاف آن  
خرق اجماع لازم می آید از پنججا واضح گشت که اگر در سند احادیث مذکوره من  
وجهی ضعیفی بهم بود تا هم اتفاق جمیع علما که بر حرمت آن منعقد گشته جایز آن گردید  
فافهم و قیاس این آیه بر آیه اولی اَحْصَيْتُمُ مَنِّی وَ ثَلَاثَ وَرُبَاعًا در عدم فهمیدگی  
حصر بر چهار قیاس مع الفارق است زیرا که در اینجا از آوردن کلمه یَزِيدُ فِی  
الْمَنِّاقِ مَا یَسَاءُ بعد از آن خود حصر شکسته اند یعنی از زیاده میکند در پیدایش

پیر ما هر قدر که میخواهد و در اینجا که امی کلمه اینچنین که دلالت بر شکستگی حصر نماید  
 بعد از آن واقع گشته **هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ** و آنچه  
 گفته شد که مثنی و ثلث و سر باین صیغه های معدوله اند که فائده تکرار بسیار  
 سید هندی است اما باینکه نداشتن آنکه مخاطب هم بشمار اند پس تقسیم افراد  
 بر افراد خواهد گردید آری اگر مخاطب یک فرد می بود البته محل مطلب ما  
 یکتا که برای آن یک کس فائده جواز نکاح زنان بشمار سید او و لیس  
 فلیس **هَذَا مَا أَحْطَ بِهِ عِلْمًا أَلَا لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِتْ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا أَحْسَنَ**  
**مِمَّا كَانَ وَأَنَا الْمُتَّخِذُ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ الَّذِي قَالَ فِي حَقِّهِ وَمَنْ**  
**دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَبُو الْخَيْرِ مُحَمَّدٌ أَلَمْ دُعُو عَبْدَ**  
**الْحَمِيدِ أَقَالَهُ اللَّهُ مَا جَنَى مِنَ الذُّنُوبِ وَلَا تَأْمُرْ بِهِمُ اللَّهُ عَبْدًا**  
**قَالَ آمِنًا**

**يَعُونَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تَمَّتْ هَذِهِ الرِّسَالَةُ الْمَوْسُومَةُ**  
**بِمَدِّ الْبَاغِ لَا تَبَاتِ حُرْمَةِ النِّكَاحِ فَوْقَ الرَّبَاعِ**





ع ۱۲ ب

(X)

۱۹۷۵

DUE DATE

۱۹۷۵